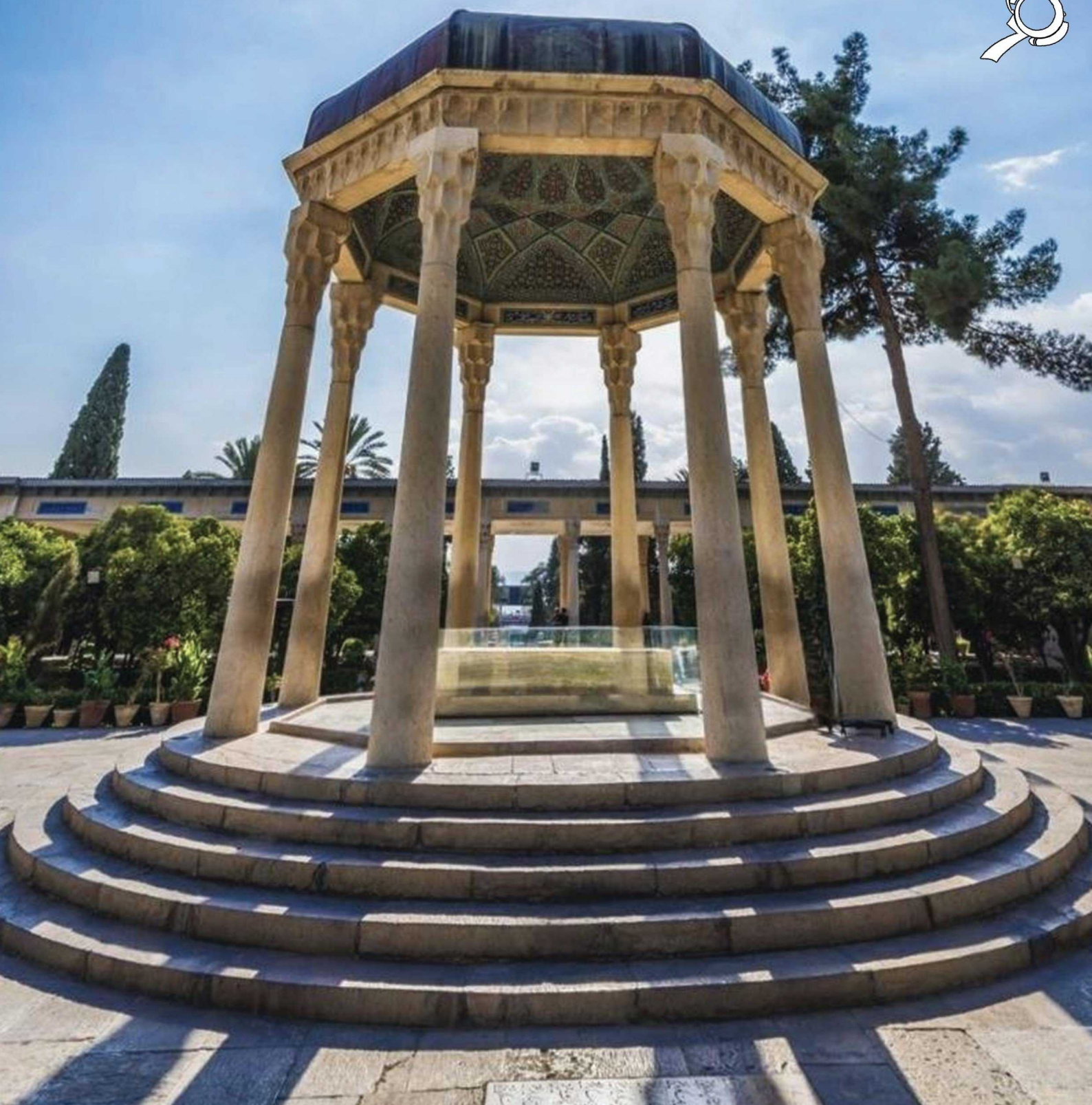


فرهنگ نام

نشریه دبیرستان فرهنگ

شماره دوم - مهر ماه ۱۴۰۴



فهرست نویسندگان

کارگروه فلسفه و جامعه شناسی
سروش درخشان
سپهر گلمحمدی

کارگروه ادبی

محمد طاها حاجی اسفندیاری

کارگروه قرآن و معارف دینی

محمد پارسا شهیدی

کارگروه سیاسی

امیرحسین جمالی

ایلیا صادق نژاد

محمد صدرا سعیدی

کارگروه موسیقی و فیلم

سینا نوری

رهام لاجینی

کارگروه روانشناسی

آرتین مختاری

کارگروه اقتصاد

علی محمد قلی زاده

سردبیر نشریه

رسا خالدی

طراح گرافیک

محمدحسین سخاوتی



در نشریه شماره دوم فرهنگ نامت می خوانیم:

۴

کارگروه فلسفه و جامعه شناسی نوشت:
سقراط در دادگاه آتن

۶

کارگروه ادبی نوشت:
مروری بر تاریخ ادبیات پارسی
دوره ی سامانی و غزنویان بزرگ

۸

کارگروه روانشناسی نوشت:
تحلیل روان شناختی اهمال کاری تحصیلی

۹

کارگروه موسیقی و فیلم نوشت:
معرفی فیلم گلادیاتور

۱۰

کارگروه قرآن و معارف دینی نوشت:
از خودسازی تا جهانی در راه ظهور

۱۱

کارگروه اقتصاد نوشت:
شناسایی عوامل موثر بر ریسک گریزی افراد در ایران

۱۳

کارگروه سیاسی نوشت:
چرا ترامپ صلح غزه رو ارائه کرد؟
و نگاهی تحلیلی به سیاست های او



||||| زندگی نسنجیده ارزش زیستن ندارد

در دادگاه آتن، سقراط در برابر قضاتی ایستاد که او را به گمراه کردن جوانان و بی اعتقادی به خدایان متهم کرده بودند. او می دانست که سخنانش شاید حکم مرگش را رقم بزند، اما باز هم با آرامش گفت: «زندگی نسنجیده ارزش زیستن ندارد»

این جمله، نه فقط دفاع یک فیلسوف، بلکه بیانی از معنای حقیقی زندگی انسان است. برای سقراط، انسان تنها وقتی واقعاً زنده است که خود و زندگی اش را بسنجد و از خود بپرسد که آیا در مسیر درستی گام بر می دارد یا نه. او در گفت وگوهایش نشان می داد بسیاری از مردم، حتی نیک نام ترین هایشان بین مردم، نمی دانند چرا کاری را درست یا نادرست می دانند و زندگی ای نسنجیده دارند. به نوعی زندگی نسنجیده، یعنی زیستن بر پایه ی عادت، تقلید و پذیرش بی چون و چرای باورهای از پیش مقرر شده ی دیگران. از نگاه سقراط، شناخت خویش آغاز هر دانشی است. در پرتو همین باور، به کتیبه ی حک شده بر معبد دلفی استناد میکرد: «خودت را بشناس». (أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسُهُ ، امام علی (ع))

زیرا اگر کسی خود را نشناسد، هیچ چیز را درست نخواهد شناخت؛ اما سنجیدن زندگی در نگاه سقراط فقط اندیشیدن نظری نیست، او فلسفه را نه دانشی انتزاعی، بلکه شیوه ای برای زیستن می دانست؛ تمرینی برای اخلاق، برای پرورش ذهن. اندیشیدن نزد او نوعی خودآزمایی بود: آیا کردارم با باورم یکی است؟ آیا عدالت را برای خود می خواهم یا برای ظاهر؟

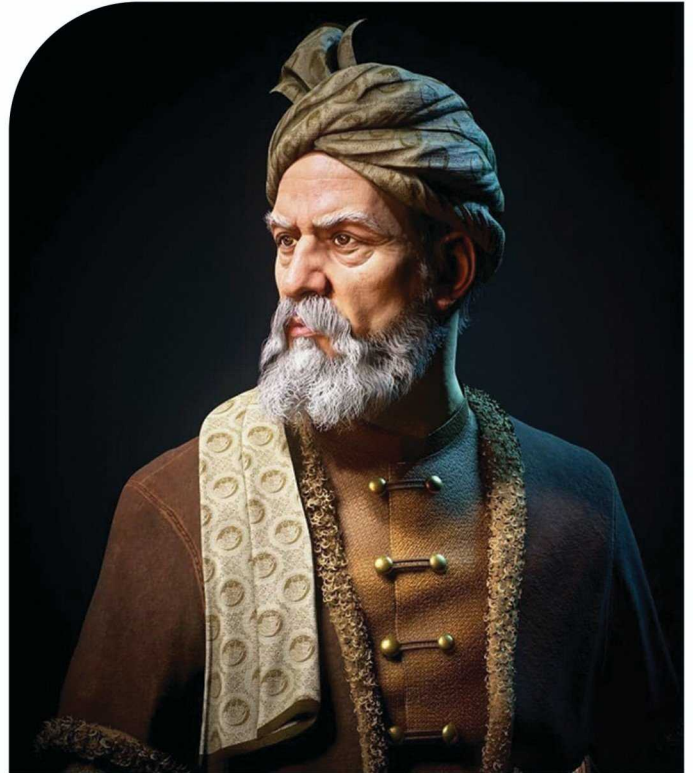
ادامه در صفحه بعد ←

افلاطون نقل میکند که پیام آور الهی معبد دلفی به سقراط گفت که او داناترین مردم است، اما سقراط به این سخن ایمان نمی آورد و شروع به جستجوی فردی داناتر از خودش در شهر میکند. در پرسش از مردم متوجه میشود مردم خود را برخوردار از دانایی ای می دانند که در حقیقت آنرا ندارند. برای مثال در مکالمه ی منون افلاطون، سقراط سؤالاتی از پسری جوان میپرسد که او را متوجه این قضیه میسازد که نمیداند چگونه اندازه ی یک مربع را دو برابر کند. سقراط از این نتیجه خوشحال است و میگوید: به نظر میرسد که ما احتمال دستیابی او را به حقیقت بیشتر کردیم. زیرا کنون میداند که چیزی نمیداند و برای پیدا کردن حقیقت به جستجو میپردازد. (این شیوه ی سقراط امروزه در حوزه های مختلف علوم انسانی به روش سقراطی مشهور است، روشی که هدفش مورد پرسش قرار دادن است و رسیدن به پاسخ ها از دل مسیر خود پرسش و پاسخ)

اما سقراط در آخر پذیرفت که داناترین همه ی مردمان است، چرا که مردم هیچ معرفتی نداشتند، ولی نمیدانستند که حقیقتا معرفتی ندارند؛ اما سقراط می دانست که نمیداند و این نهایت دانایی است. همانطور که ابن سینا گفت: تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم.

همین حرکت های سقراط در آتن موجب شد او را به اعدام محکوم کنند. اما سقراط در آخرین لحظات مرگ هم آرامش همیشگی خود را حفظ کرد و اصلا فلسفه را نوعی تمرین مرگ دانست و گفت «فیلسوفان در تمام زندگی شان جز تمرین مرگ نمی کنند و فیلسوف امیدوار باشد که در جهان دیگر جز نیکبختی نخواهد دید». جالب است که قرن ها بعد ابواسحاق یقوب کندی نخستین فیلسوف مسلمان یکی از تعاریف فلسفه را «العنايه بالموت» می داند و میگوید فلاسفه دو مرگ دارند: یکی مرگ طبیعی یا همان جدا شدن نفس از جسم و دیگری «اماته الشهوات» یعنی کشتن آتش شهوت و امیال دنیوی.

پس برای سقراط پذیرفتن مرگ آخرین آزمون نهایی ایمان به حقیقت است. همچنین سقراط به آن قضات گفت: که مرگش بیش از خود او به کسانی که ناعادلانه متهم اش کردند صدمه خواهد زد، زیرا که هیچ آسیبی به مرد نیک نمیرسد. و در آخر، افلاطون در فایدون نوشت: این بود سرانجام مردی که از همه ی مردمانی که دیدیم و آزمودیم، هیچکس در شجاعت و خردمندی و عدالت به پایش نمیرسید.



دوره‌ی سامانی و غزنویان بزرگ

در این دوره، که دوره‌ی سامانی و عصر غزنویان بزرگ (تا نیمه‌ی اول قرن پنجم ه. ق.) است، ادب فارسی از شکل ابتدایی و خام خود بیرون می‌آید و با ظهور شاعرانی همچون رودکی و شهید بلخی، کمال و پختگی و شیرینی خاصی میابد و امتداد این تکامل در پایان قرن چهارم ه. ق شاهنامه فردوسی است و اشعار کسائی مروزی و در نیمه‌ی اول قرن پنجم ه. ق آثار منوچهری، فرخی سیستانی و عنصری.

در این دوره با مجموعه‌ای از شکل‌های مختلف شعر فارسی از قبیل قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی و مسمط (در دیوان منوچهری) و نمونه‌های ساده اما زیبای نثر برخورد می‌کنیم. شعر فارسی در این دوره، با حفظ سادگی بیان و شیوه‌ی روشن القای معانی و تصویرها، با طبیعت و عناصر طبیعی پیوند دارد و اغلب وصف‌های ساده و زیبایی از طبیعت را نشان می‌دهد که در ادوار بعد شاعران، به گونه‌های دیگر و دور از مفهوم واقعی آن عناصر، به وصف آنها پرداخته‌اند. در این دوره شعر درباری به اوج می‌رسد؛ اما مدیحه‌ها هنوز اغراق آمیز و دور از طبیعت نیست و به تدریج هرچه به پایان این دوره، یعنی نیمه‌ی دوم قرن پنجم ه. ق. نزدیک می‌شویم، اغراق و انحراف از مسیر طبیعی شعر محسوس تر می‌گردد. نمونه‌های بسیار از شعر غنایی این دوره باقی مانده است، که بیشتر آن‌ها گزارش ساده‌ی عالم عشق و معانی غنایی است و اغلب طبیعی و ساده می‌نماید.

روحیه ی گویندگان این دوره عموماً شاد است و امیدوار به تدریج، اندیشه های حِکْمی و اخلاقی نیز در میان آثار شعری این دوره یافت می شود، همچنان که طنز و هجو نیز در شعر این دوره رواج دارد اما در نمونه های موجود آن، عفت کلام و لطافت معانی هجوی تا حد بسیاری رعایت شده است، که در ادوار بعد کمتر رعایت می شود. مهمترین خصوصیت شعر این روزگار وجود کوشش هایی است که در راه به وجود آوردن ثار حماسی دیده می شود؛ چند تن از شاعران به سرودن شعر حماسی می پردازند، که نخستین نمونه های آن به احتمال قوی از اواخر قرن سوم هجری قمری است و آن شاهنامه ی مسعودی مروزی است. پس از او، کوشش دقیقی است، که مهمترین شعر حماسی قبل از شاهنامه را باید از آن او بداریم. سرانجام این کوشش های پراکنده - که ممکن است بسیاری از آنها حتی نامش هم از میان رفته باشد - دوره حماسی سرایی ملی در ادب فارسی به مرحله ای می رسد که پس از آن تکاملی در آن وجود ندارد و با همه کوشش هایی که شاعران پس از فردوسی انجام داده اند، این شیوه شعر با شاهنامه ختم شده تلقی می شود، چرا که وسعت دید و توانایی حیرت آور بیان در شعر فردوسی به حدی است که آثار حماسی پس از او را از جمله گرشاسپنامه ی اسدی طوسی، که در اواخر این دوره سروده شده است، هرچند زیبا و دل انگیز و استوار باشند ناچیز می نماید از این روی باید دوره سامانی را که شاهنامه آخرین پدیده برجسته ادبی آن به شمار می رود دوره آغاز و کمال حماسه ها در ادب ادب فارسی بنامیم.

شعر صوفیانه هنوز جلوه ای از خود نشان نداده است. در اواخر این دوره، شعر فارسی به خصوص شکل قصیده به کمال می رسد در این دوره کمابیش نشانه های تاثیر شعر عرب در آثار گویندگان فارسی زبان ظهور می کند و آن را به صورت آشکاری در دیوان منوچهری می یابیم. جز غزل، بقیه قالب های شعر فارسی در این دوره به مرحله کمال خود می رسند. در این دوره غزل های کمی وجود دارد و بهترین تغزل های این دوره را باید در آغاز قصاید فرخی سیستانی جستجو کرد.

نثر فارسی در این دوره نمونه هایی دارد که عبارت اند از: مقدمه شاهنامه ابومنصوری، تاریخ بلعمی، ترجمه تفسیر طبری، هدایة المتعلمین، حدود العالم، الانبیه عن حقایق الادویه، شرح تعرف و چند کتاب دیگر. در این کتاب ها، با همه تفاوتی که در مضامین و معانی مورد نظر وجود دارد، همواره یک خصوصیت اصلی به چشم می خورد و آن سادگی بیش از حد لغات و ترکیبات آنهاست، که از زبان گفتار سرچشمه گرفته است. به ندرت از لغات عربی استفاده شده و در این کتاب ها از سجع و صنایع بدیعی کمتر نشانه ای می توان یافت. در نثر این دوره، بسیاری از لغات وجود دارد که در ادوار بعد فراموش شده است یا جای خود را به کلمات عربی مترادف خود داده است.

آثار منثور این دوره، چندان زیاد نیست که بتوان آنها را از نظر شیوه کار دسته بندی کرد. با این همه، موضوعات آن متنوع است و چنان که گذشت، در زمینه های علمی، ادبی، تفسیری و تاریخی، از این دوره کتاب هایی در دست داریم. در فرهنگ نامه های بعدی دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان را بررسی خواهیم کرد.

تحلیل روان‌شناختی اهمال‌کاری تحصیلی

اهمال‌کاری تحصیلی در روان‌شناسی مدرن، نه به عنوان یک نقص در مدیریت زمان یا تنبلی، بلکه به مثابه یک اختلال در تنظیم هیجان تعریف می‌شود. فرد اهمال‌کار، برای اجتناب از هیجانات و احساسات منفی مرتبط با یک تکلیف، مانند اضطراب، خستگی، ترس از شکست یا احساس بی‌کفایتی، به صورت ارادی انجام آن را به تعویق می‌اندازد، حتی با علم به اینکه این تأخیر در بلندمدت به ضرر او تمام خواهد شد.

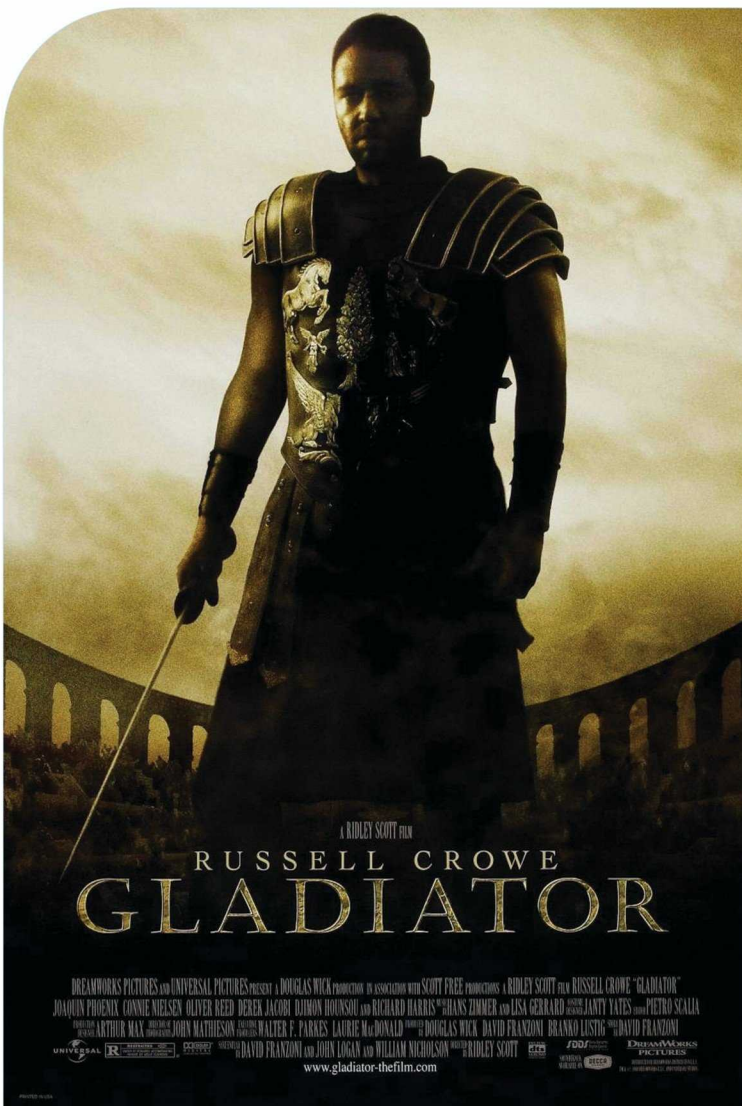
تحقیقات روان‌شناختی چندین عامل کلیدی را در بروز این پدیده دخیل می‌دانند. یک عامل، نفرت از تکلیف است. وظایفی که به نظر فرد خسته‌کننده، دشوار، مبهم یا فاقد پاداش درونی هستند، احساسات منفی شدیدی را برمی‌انگیزند. اهمال‌کاری در این حالت، یک راهبرد مقابله‌ای کوتاه‌مدت برای فرار از این احساسات ناخوشایند است. عامل دیگر، سوگیری شناختی و کمال‌گرایی است. الگوهای فکری ناکارآمد مانند کمال‌گرایی مرضی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این حالت، ترس از عدم دستیابی به یک استاندارد ایده‌آل و غیرواقعی آنقدر شدید است که فرد ترجیح می‌دهد از شروع کار اجتناب کند تا با احتمال شکست یا ارائه یک نتیجه "ناقص" روبرو نشود.

همچنین مفهوم خفیف زمانی از اقتصاد رفتاری توضیح می‌دهد که چرا مغز ما پاداش‌های فوری و کوچک‌تر را به پاداش‌های بزرگ‌تر اما آتی ترجیح می‌دهد. لذت آنی حاصل از یک فعالیت جایگزین بر پاداش دوردست یک نمره خوب غلبه می‌کند، زیرا "درد" انجام تکلیف، فوری و "لذت" موفقیت، دور است. در نهایت، خودکارآمدی پایین یا همان عدم باور به توانایی خود برای انجام موفقیت‌آمیز یک تکلیف، انگیزه را به شدت کاهش می‌دهد. وقتی فرد پیش‌بینی می‌کند که در هر صورت شکست خواهد خورد، دلیلی برای شروع و تحمل سختی‌های مسیر نمی‌بیند.

از منظر عصب‌شناختی، اهمال‌اری را می‌توان به عنوان کشمکش میان بخش هیجانی و مسئول پاداش‌های فوری مغز و بخش منطقی و مسئول برنامه‌ریزی بلندمدت و کنترل تکانه توصیف کرد. در فرد اهمال‌کار، بخش هیجانی غالباً پیروز می‌شود برای غلبه بر اهمال‌کاری، راهبردا باید ریشه‌های هیجانی و شناختی آن را هدف قرار دهند. این راهبردها شامل بازسازی شناختی است، یعنی شناسایی و به چالش کشیدن افکار کمال‌گرایانه و فاجعه‌پندارانه. فرد می‌آموزد که افکار "این کار باید بی‌نقص باشد" را به "انجام دادن این کار بهتر از انجام ندادن آن است" تغییر دهد. راهبرد دیگر، افزایش تحمل پریشانی است. با استفاده از تکنیک‌هایی مانند ذهن آگاهی، فرد یاد می‌گیرد که احساسات منفی مرتبط با تکلیف را بدون واکنش فوری، یعنی فرار و اهمال‌کاری، مشاهده و تحمل کند. این کار پیوند میان احساس بد و رفتار اجتنابی را تضعیف می‌کند. در کنار اینها، راهبردهای رفتاری نیز وجود دارد؛ مانند تجزیه وظیفه یا همان شکستن وظایف بزرگ به مراحل بسیار کوچک و قابل مدیریت برای کاهش حس سردرگمی و افزایش حس پیشرفت، و همچنین جفت سازی وسوسه، به معنی انجام یک کار ناخوشایند به همراه یک فعالیت لذت بخش در نتیجه، درمان اهمال‌کاری نیازمند تمرکز بر بهبود مهارت‌های تنظیم هیجان و اصلاح الگوهای فکری ناکارآمد است، نه صرفاً ارائه توصیه‌هایی برای مدیریت زمان.

معرفی فیلم گلادیاتور

گلادیاتور به کارگردانی ریدلی اسکات و با بازی درخشان راسل کرو، در سال ۲۰۰۰ ساخته شد و داستان ماکسیموس، یک فرماندهی شجاع رومی را روایت می‌کند که پس از خیانت پسر امپراتور، کومودوس، همه چیزش را از دست می‌دهد. خانواده اش کشته می‌شوند و خودش به بردگی فروخته می‌شود. او به عنوان یک گلادیاتور در میدان‌های نبرد خونین رم می‌جنگد و با شجاعت و مهارتش احترام مردم را به دست می‌آورد. هدف نهایی اش انتقام از کومودوس و برقراری عدالت است. این فیلم ترکیبی از درام، اکشن و حماسه تاریخی است که مفاهیمی چون افتخار، وفاداری، انتقام و آزادی را به تصویر می‌کشد و با موسیقی حماسی هانس زیمر و فیلم برداری چشم‌نوازش به یکی از ماندگارترین آثار سینمای جهان تبدیل شده است. گلادیاتور در آی ام دی بی نمره هشت و نیم از ده و در سایت متاکریتیک نمره ۶۷ از ۱۰۰ را کسب کرده.



از خودسازی تا جهانی سازی در راه ظهور



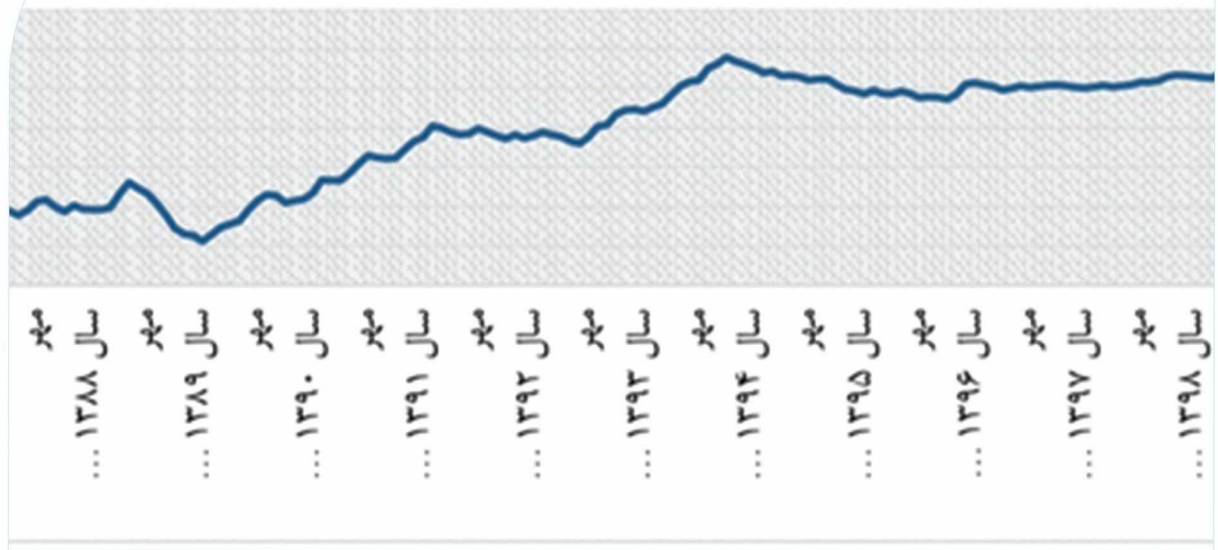
«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»
ترجمه: خدا به مؤمنان وعده داده که آنان را در زمین جانشین و حاکم کند
این آیه اشاره به وعده‌ی الهی برای برپایی حکومت صالحان بر زمین در زمان ظهور دارد.

انتظار، فقط نشستن و دعا کردن نیست؛ انتظار یعنی آماده بودن برای ساختن دنیایی بهتر. وقتی از امام زمان (عج) صحبت می‌کنیم، در واقع از آرزوی برقراری عدالت و پاکی در سراسر زمین حرف می‌زنیم. اما این آرزو بدون تلاش انسان‌ها، مخصوصاً جوانان، محقق نمی‌شود. جوانی دوره‌ای است که شور، انرژی و امید در اوج خود قرار دارد؛ و درست همین ویژگی‌هاست که او را به سرباز واقعی امام زمان تبدیل می‌کند. در تاریخ می‌خوانیم که هر حرکت بزرگی، از دلی پر از ایمان و دستانی جوان آغاز شده است. اگر امام زمان امروز ظهور کند، چه کسانی باید یاری‌اش کنند؟ جوانانی که با ایمان، علم و اخلاق پرورش یافته‌اند. جوانی که درس می‌خواند تا آگاه‌تر باشد، دروغ نمی‌گوید تا اعتماد را زنده نگه دارد، و به دیگران کمک می‌کند تا عدالت را تمرین کند، در واقع دارد برای ظهور آماده می‌شود.

انتظار یعنی ساختن جامعه‌ای که امام در آن احساس غربت نکند. یعنی از همین حالا دروغ، ظلم، و بی‌عدالتی را از اطرافمان کم کنیم. شاید گاهی فکر کنیم کاری از دستان برنمی‌آید، اما حقیقت این است که هر تغییر کوچکی در خود ما، دانه‌ای از ظهور را می‌کارد.

جوانان می‌توانند با امید، با مطالعه‌ی دین، با اخلاق نیک و با کمک به دیگران، زمینه ساز حکومت عدالت شوند. امام زمان (عج) منتظر ماست تا بیدار شویم، تا دنیایی بسازیم که شایسته حضور او باشد. و شاید زیباترین جمله در این باره همین باشد: «منتظر واقعی، کسی است که هر روز، خودش را برای آمدن امام آماده‌تر می‌کند.»

نمودار (۲): شاخص ریسک گریزی در اقتصاد ایران



شناسایی عوامل موثر بر ریسک گریزی افراد در ایران

ریسک و نااطمینانی نقش مهمی در تصمیم های اقتصادی بازی می کنند. از آنجایی که نگرش های متفاوت نسبت به ریسک منجر به انتخاب های متفاوت می شود؛ از این رو، آگاهی از عوامل تعیین کننده این ترجیحات برای درک و پیش بینی رفتار افراد بسیار مهم است. هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر برخی از عوامل موثر بر نگرش افراد به ریسک (درجه ریسک گریزی) با تاکید بر خوش بینی و صبوری (نرخ ترجیح زمانی) افراد است. در این پژوهش به منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، کشور ایران است و تعداد نمونه برگزیده ۳۰۴ نفر از افرادی هستند که در کشور ایران زندگی می کنند و از طریق نمونه گیری تصادفی انتخاب شده اند. روش تحقیق، مدل رگرسیون چندمتغیره است. نتایج پژوهش نشان می دهد که متغیرهای خوش بینی و درآمد، اثر منفی معنی دار و سن، اثر مثبت معنی دار بر ریسک گریزی دارند. این در حالی است که صبوری، اثر معنی داری بر ریسک گریزی ندارد.

تحقیقات مختلفی در خصوص نحوه تصمیم گیری افراد در شرایط ریسک انجام شده است. به طور گسترده ای پذیرفته شده است که نگرش به ریسک در انتخاب های مختلف از جمله مصرف، جستجوی شغل و سرمایه گذاری و ... تأثیر میگذارد. با توجه به تأثیر ترجیحات ریسک بر تصمیمات اقتصادی در این پژوهش با به کارگیری مجموعه داده ها و روشهای مختلف اقتصادسنجی اثرات متغیرهای مختلف بر سطح ریسک گریزی افراد مورد بررسی قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان داد، افزایش متوسط سنی جمعیت، سالهای تحصیل، نسبت جنسیتی مردان در جامعه، سهم متأهلین از جمعیت، نوسانات تولید ناخالص داخلی و تشدید تحریم ها منجر به افزایش سطح ریسک گریزی در اقتصاد میشود. همچنین افزایش رشد اقتصادی، گسترش شهرنشینی، بعد خانوار، افزایش نرخ تملک خودرو (ثروت) و بهبود شرایط بازار کار عوامل بهبود ریسک پذیری در اقتصاد هستند.

بر این اساس شواهد آماری کافی جهت رد فرضیه های پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود ندارد و همه فرضیه ها مورد تایید قرار میگیرند. تاثیر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی بر ریسک گریزی یک علت مهم برای افزایش اثربخشی و کارایی سیاستها دارد. ترجیحات ریسکی متغیر طی زمان موفقیت برنامه ها و سیاستهای اقتصادی را به چالش میکشد؛ چرا که عمدتاً سیاستها و برنامه ها با فرض ثبات ترجیحات طی زمان تدوین شده اند. سیاستگذارانی را در نظر بگیرید که با یک برنامه جدید به وقوع رکود در اقتصاد واکنش نشان میدهند. با توجه به اینکه وقوع رکود منجر به افزایش ریسک گریزی افراد شود؛ اما سیاستهای دولت با فرض پایداری ترجیحات ریسک قبل و بعد از دوره رکود تدوین شده است، در نتیجه واکنش رفتاری افراد به شرایط جدید به درستی پیش بینی نخواهد شد و سیاستها و برنامه های دولت کارایی لازم را نخواهد داشت. از اینرو لازم است تغییرات ترجیحات افراد به صورت درونزا در الگوهای اقتصادی لحاظ شوند. افزایش ریسک گریزی در جامعه، افراد را به تفکر بیشتر در مورد پیامدهای بالقوه منفی رفتارها سوق میدهد که این امر به عنوان مانعی برای افزایش مشارکت در فعالیتهای اقتصادی تلقی میشود. همچنین هر چه ریسک گریزی در اقتصاد بیشتر باشد، واکنش متغیرهای اقتصاد کالان به شوکهای تصادفی بیشتر خواهد بود.



چرا ترامپ صلح غزه رو ارائه کرد؟

پاسخ حماس به طرح ترامپ، نه یک پذیرش کامل بود و نه رد قاطع، اما در کمال تعجب با استقبال فوری واشنگتن روبه رو شد. این واکنش ترامپ نه از موضع قدرت، بلکه محصول مجموعه ای از فشارها، ناکامی ها و بن بست های سیاسی بود. دلایل زیر نشان می دهد که پذیرش این پاسخ، بیش از آنکه نشانه ابتکار باشد، حاصل انفعال و ناچاری بود: تلاش برای کسب جایزه صلح نوبل از طریق نمایش سازی سیاسی و ساخت چهره ای صلح طلب، فشار هماهنگ منطقه ای و مردم اروپا علیه ادامه نسل کشی و جنگ در غزه، عدم نتیجه گیری از همه ابزارهای فشار بر حماس در گذشته، گرفتار شدن ترامپ در پاسخ دو پهلوی حماس و ناتوانی از رد آن، از بین رفتن برگه گروگان ها و بی دفاع شدن اسرائیل در ادامه جنگ، شکست طرح کوچ اجباری و ایستادگی غیر قابل انکار مردم غزه، فرو ریختن روایت جعلی (حماس مانع صلح است)، پذیرش شتاب زده برای پیش دستی بر مخالفت احتمالی نتانیاهو. حماس در این پاسخ، هدف اصلی خود را پایان اشغال و عقب نشینی کامل رژیم از غزه قرار داده است. حماس آزادی اسرا را مشروط به فراهم شدن شرایط میدانی کرده است. برخلاف ایده اصلی نتانیاهو، اداره نوار غزه نهایتاً بر عهده فلسطینی ها خواهد بود. این طرح شکست ایده نظامی رژیم و عقب نشینی ترامپ و نتانیاهو از راهبرد اشغال غزه و اخراج فلسطینیان است.

بررسی علل و سناریوهای پیش روی آتش بس در غزه: از پیروز نبرد بگذریم، پشت پرده آتش بس، علی رغم صحبت از ایجاد صلح پایدار در منطقه توسط ترامپ، جایگزین شدن و انتقال عرصه نبرد از غزه به هر یک از کشورهای مقاومت می تواند ایده پشت پرده آتش بس باشد. تمرکز بر حمله به عراق، ایران، یمن و یا لبنان نیازمند کاستن از جبهه های نبرد است تا توان صهیونیسم را برای مبارزه ی تمام عیار جمعیت سازد.

چرا نباید به دونالد ترامپ اعتماد کرد؟

نگاهی تحلیلی به سیاست، رفتار و پیامدهای تصمیمات او اعتماد سیاسی به رهبران، مهم‌ترین پایه ثبات در نظام‌های دموکراتیک است. هرچند دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، خود را «نماینده مردم عادی» و «ضد نظام سیاسی سنتی» معرفی کرد، اما تجربه دوران ریاست جمهوری اش (۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱) و رفتارهای پس از آن نشان داد که اعتماد به او نه تنها پرخطر، بلکه تهدیدی برای نظم سیاسی، اقتصاد جهانی و حتی حقیقت است.

۱. سابقه‌ای مملو از دروغ و تناقض

بر اساس داده‌های مؤسسه واشنگتن پست فکت چکر، ترامپ در طول چهار سال ریاست جمهوری خود بیش از ۳۰ هزار ادعای نادرست یا گمراه‌کننده مطرح کرده است.

او بارها واقعیت‌های علمی (مانند تغییرات اقلیمی یا کرونا) را انکار کرد و حتی برای مسائل داخلی کشور خود — از تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم تحلیف گرفته تا نتایج انتخابات — روایت‌هایی غیرواقعی ساخت. این الگو از رفتار، ریشه در ذهنیتی دارد که حقیقت را فقط در چارچوب منافع شخصی می‌پذیرد، نه در چارچوب واقعیت.

۲. سیاست خارجی مبتنی بر منافع لحظه‌ای

ترامپ با شعار «اول آمریکا» وارد کاخ سفید شد، اما این سیاست در عمل به معنای بی‌اعتمادی به متحدان و بی‌ثباتی در روابط جهانی بود.

او از توافق‌های مهمی چون برجام (توافق هسته‌ای ایران) و پیمان اقلیمی پاریس خارج شد، که باعث از بین رفتن سال‌ها مذاکره بین‌المللی و افزایش تنش در خاورمیانه شد. درحالی‌که مدعی «صلح» بود، با تصمیم‌های ناگهانی‌اش جهان را به لبه بحران کشاند از ترور قاسم سلیمانی گرفته تا تهدیدهای توییتی علیه کره شمالی و چین.

۳. خطر پوپولیسم و تحریک جامعه

ترامپ از احساسات نژادی و خشم اجتماعی برای کسب رأی استفاده کرد. او با حملات مداوم به رسانه‌ها، مهاجران، و اقلیت‌ها، شکاف اجتماعی را در آمریکا عمیق‌تر کرد. وقایع حمله به کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ نتیجه مستقیم سخنان و تحریکات او بود؛ ویدادی که حتی اعضای حزب جمهوری خواه نیز آن را «تلاشی برای براندازی دموکراسی» دانستند.

اعتماد به سیاستمداری که از احساسات خطرناک جامعه برای منافع شخصی‌اش بهره می‌برد، نوعی خطر برای هر نظام سیاسی است.

۴. اولویت دادن به منافع شخصی و مالی

تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود از موقعیتش برای پیشبرد منافع تجاری خانواده‌اش استفاده کرده است. از اقامت هیئت‌های خارجی در هتل‌های زنجیره‌ای او گرفته تا معافیت‌های مالیاتی خاص.

این رفتارها، تصویری از سیاستمداری می‌سازد که قدرت را ابزاری برای ثروت می‌بیند، نه مسئولیتی در برابر مردم.

نتیجه‌گیری

دونالد ترامپ شاید برای بخشی از جامعه آمریکا نماد «شکستن ساختارهای سنتی» باشد، اما عملکرد او نشان داد که بی‌ثباتی، دروغ‌گویی، خودمحوری و سیاست‌ورزی هیجانی نه تنها اصلاح نیست، بلکه تهدیدی برای آینده دموکراسی و امنیت جهانی است.

اعتماد به چنین فردی، صرف‌نظر از گرایش سیاسی، نوعی غفلت از حافظه تاریخی و نادیده‌گرفتن هزینه‌هایی است که مردم جهان در دوران ریاست جمهوری‌اش پرداختند.